

همبستگی گسترده مردم در برابر فاجعه بزرگ زلزله بم

بقیه از صفحه ۱

دست کم ۳۵ هزار کشته، تعدادی در همین حدود زخمی و مجروح، و بیش از صد هزار نفر آواره و بی‌خانمان، بیلان انسانی مقدماتی این حادثه است، هر چند که سنجش رنج و درد انسانهایی که طی چند ثانیه، بسیاری از عزیزان و بستگان خود را از دست داده‌اند و تمامی هستی و حاصل تلاش و زحمت آنها به همراه همه امیدها و آملشان در زیر آوار مدفون گشته است، با هیچ مقیاسی میسر نیست. ویرانی بیش از ۷۰ درصد شهر بم، و از جمله ارگ تاریخی آن، و حدود ۵۰ درصد بخشها و روستاهای اطراف آن نیز بخش دیگری از این بیلان شوم و دردناک است. نابودی قناتها، چاه‌ها، خلستانهای کم‌نظیر، مزارع، دامها، ... و در یک کلام، امکانات و وسایل کار و گذران زندگی بازماندگان زلزله، ابعاد دیگری از این فاجعه را آشکار می‌سازد. بر این مجموعه تأسفانگیز و رقت‌بار، همه دردها و نابسامانیهای دوره طولانی آوارگی و انتظار بازسازی و ویرانیها نیز افزوده می‌شود...

سنگینی و گستردگی این بیلان دهشتناک، و فراتر از این، تکرار هر از چندگاهی آن در گوشه و کنار سرزمین ما، طبعاً، سؤالات فراوانی را از سوی مصیبت دیدگان، و بلکه برای همه ناظرانی که از نزدیک و یا بر صفحات تلویزیون صحنه‌های دلخراش مرگ، ویرانی و بی‌خانمانی را مشاهده می‌کنند، مطرح می‌سازد: چرا اینهمه کشته؟ چرا اینهمه خرابی؟ چرا زمین لرزه‌هایی، با همین شدت و حتی شدیدتر از آن در برخی سرزمینها و جوامع دیگر رخ می‌دهد ولی تلفات و خسارات بسیار کمتری بر جای می‌گذارد؟ چرا تدابیر لازم برای مقابله با این سوانح و کاهش صدمات آنها اندیشیده نشده است؟ چرا پیش‌بینی‌ها و سازماندهی‌های ضروری به منظور نجات و امداد رسانی به آسیب‌دیدگان، بعد از وقوع حادثه، انجام نگرفته است؟ ... واقعیت اینست که در جهان امروز دیگر غالب مردمان، برخلاف همه تبلیغات و عوامفریبیهای گردانندگان حکومت اسلامی، توجیهاتی از قبیل "امتحان الهی" و "بلائی آسمانی" را باور ندارند. اگر اینگونه حوادث، در واقع، "طبیعی" است، نبود طرح و تدبیر و پیش‌بینی برای مقابله با آنها، کاملاً "غیرطبیعی" و ناشی از بی‌اعتنائی، فساد و بی‌کفایتی مسئولان و حکومتگران است. اگر دانش بشری هنوز امکان پیش‌بینی دقیق زمان و مکان زمین لرزه‌ها را فراهم نیاورده، لکن با شناخت علل و عوامل وقوع آنها و با شناسائی مناطق زلزله خیز، و از جمله نواحی وسیعی از

ایران، تدابیر و لوازمی را برای به حداقل رساندن لطمات و ضایعات آنها، در اختیار جوامع قرار داده است. چنین است که، مثلاً، میزان وسعت و سنگینی صدمات زلزله، نه صرفاً به شدت آن، بلکه حتی بیش از آن، به چگونگی ساخت و ساز منازل و بناها در مناطق زلزله خیز و نوع مصالح بکار رفته در آنها بستگی دارد.

اما در هنگام وقوع زلزله بم نیز، همانند حادثه زمین لرزه در منطقه رودبار و یا سانحه سیل در استان گلستان و حوادثی دیگر از این قبیل، رژیم جمهوری اسلامی نشانه دیگری از بی‌پروایی مرسوم خود در قبال حفظ جان و سلامتی انسانها، و همچنین ناتوانی و درماندگی آشکار خود برای مقابله با آن حوادث را، نه تنها در برابر دیدگان هم‌میهنان ما که در پیش چشم جهانیان نیز، به نمایش گذاشت.

در همان ساعات اولیه پس از وقوع زلزله، که طبیعتاً از نظر نجات در زیر آوارماندگان و کمک‌رسانی به مجروحان اهمیتی تعیین کننده دارد، هیچکدام از ارگانها و سازمانهای حکومتی در محل حادثه حضور نداشتند و فقط گروهی از بازماندگان و مصیبت دیدگان و یا ساکنان نواحی اطراف بودند که، با دستهای خالی و یا ابزار ابتدائی، به جستجوی مدفون شدگان در زیر تل گسترده و ویرانیها برآمده بودند. لکن، هنگامی که کمکهای مردمی و یا گروههای ویژه امداد رسانی نیز از اطراف و اکناف ایران و جهان به منطقه زلزله زده سرازیر شد، سردرگمی و درماندگی و فقدان هماهنگی لازم برای سازماندهی، هدایت و توزیع کمکهای اولیه، ویژگی بارز عملکرد نهادها و ارگانهای حکومتی مسئول در این زمینه بود. دغدغه عمده این ارگانها، طبق معمول، حفظ کنترل امنیتی و جلوگیری از اعتراضات و تظاهرات احتمالی بود و نه سازماندهی و هماهنگی کمک‌رسانی به زلزله زدگان. چنان که، مثلاً، در حالیکه بخش غالب اقدامات امدادی و توزیع کمکها متوجه خود شهر بم بود، بسیاری از روستاهای آسیب‌دیده هنوز از این قبیل کمکهای دولتی و یا خارجی محروم مانده بودند. در حالیکه گروههای زیادی از امداد رسانیان خارجی با تجهیزات خود، منتظر نتایج تصمیم‌گیریهایی مختلف و بعضاً متناقض نهادهای مسئول حکومتی، جهت اعزام به نقاط ویران شده بودند. بسیاری از مصیبت دیدگان حتی کمکهای اولیه درمانی، غذائی و یا اسکان موقت را هم دریافت نکرده بودند.

اما وجه بارز و برجسته دیگری که در جریان این فاجعه دهشتناک نمایان گردید، همدردی و همبستگی بی‌سابقه مردم با زلزله زدگان، و سیل کمکهایی بود که از جانب اقشار گوناگون مردم، به ویژه گروههایی از آنها که در زندگی روزمره خود نیز با مصیبتی چون فقر، بی‌درمانی و بی‌خانمانی آشنائی ملموس دارند، به سمت آنها

سرازیر شد. در این باره، نه تنها مشاهدات عینی و یا نوشته‌های روزنامه‌های داخلی، بلکه اخبار و گزارشهای رسانه‌های بین‌المللی نیز اتفاق نظر دارند.

حضور گسترده مردم در مراکز درمانی برای اهدای خون به مجروحان و یا صفهای طویل اهدای کمکهای نقدی و جنسی در مقابل مؤسسات غیردولتی، دولتی، مساجد، مدارس و ... نمونه‌های چشمگیری از ابراز همدردی توده‌ها را نشان می‌داد. زنان اردبیلی (که خود نیز چند سال پیش با حادثه زلزله روبرو شده و تبعات آن را از نزدیک لمس کرده بودند) کمر همت بر میان بسته و خود اقدام به جمع‌آوری، حمل و توزیع کمکها به آسیب‌دیدگان بم کردند. گروههایی از اصفهانیها که برای دادن کمکهای خود به مصیبت دیدگان بم مراجعه می‌کردند، به همراه این کمکها، اشک همدردی خویش با آنها را نیز عرضه می‌داشتند. سازمانها، کانونها و انجمنهای غیردولتی نیز، که طی سالهای اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای در جامعه پیدا کرده‌اند، در این رویدادها هم فعالیت گسترده‌ای برای جمع‌آوری کمکها و یا امداد رسانی مستقیم به آسیب دیدگان، از خود نشان دادند. ایرانیان خارج از کشور نیز، در این زمینه، اقدامات زیادی سازماندهی کرده و انجام دادند. ابراز همدردی و ارسال کمکها از کشورهای دیگر، بسیار چشمگیر و قابل توجه بود. بیش از ۴۰ کشور کمکهای مالی و یا جنسی و یا گروههای پزشکی و امدادی خود را مستقیماً به ایران فرستادند، علاوه بر آنکه نهادها و سازمانهای غیردولتی بین‌المللی نیز فعالیت زیادی در مورد کمک به زلزله زدگان و یا در جهت بازسازی مناطق زلزله زده به عمل آوردند. این ابراز همبستگی و همدردی، به واقع، تجلی و تجسم دیگری از این سخن سعدی بود:

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

اما این همبستگی گسترده مردم، در شرایط و اوضاع جاری جامعه ما، نشان از نکته اساسی دیگری نیز دارد و آن اینکه، اکثریت وسیع توده‌ها، بنا به تجربیات ملموس خویش، بخوبی آگاهند که رژیم حاکم نه پرورای امنیت جانی، سلامتی و آسایش مردمان را دارد و نه قصد کمک‌رسانی واقعی و مؤثر به آسیب دیدگان، که بخش بزرگی از کمکهای رسیده از داخل و خارج نیز، چه بسا، در چنبره فساد و بوروکراسی حاکم حیف و میل و نابود می‌شود، که وعده‌های حکومتگران در مورد کمک‌رسانی و بازسازی، مثل همیشه، بی پایه و اساس است. از اینرو هم ابراز همبستگی و اقدام مستقیم مردم و نهادهای مردمی در یاری رساندن به آسیب دیدگان، نشانه روشنی از بی‌اعتمادی آنها نسبت به رژیم حاکم و رویگردانی از آنست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی